نکاتی درباره رسم الخط مصحف

 جعفری، یعقوب

هنگامی که خلیفهء سوم با اشارهء بزرگان صحابه‏ دستور کتابت چند مصحف را داد،کاتبان این‏ صاحف،مطابق با رسم الخط زمان خود اقدام به‏ کتابت کردند.در آن زمان خط عربی بتازگی از خط نبطی استقلال یافته بود،ولی بسیاری از ویژگیهای‏ خط نبطی-که خود از خطوط سامی بود-در آن‏ موجود بود.خط عربی آن روز ویژگیهای خاص‏ خود را داشت و این ویژگیها علاوه‏بر این که در مصحفهایی که در آن زمان نوشته شد به چشم‏ می‏خورد،در سنگ نوشته‏ها و مدارک دیگری که از آن عهد باقی مانده نیز مشاهده می‏شود.

مهمترین ویژگی رسم‏الخط عربی آن روز،فقدان‏ نقطه و علامتهایی برای صداهای کوتاه بود.هر چند دو صدای بلند«او»و«ای»در آن خط موجود بود،صدای بلند«آ»تنها در کلماتی که حروف‏ کمتری دارند می‏آمد،مانند قال،جاء،کان، اموا،النار؛و در بسیاری از کلمات که بیشتر از سه حرف دارند نیامده بود،مانند ظلمین،کفرین، منفقین،البینت،سلطن و....از این گذشته‏ بعضی از کلمات هم رسم‏الخط خاصی داشت که‏ بعدا به آنها اشاره خواهیم کرد.

کاری که صحابه کردند تنها پیروی از رسم‏الخطزمان خودشان بود و هیچ گونه سرّی و یا حکمتی در آن نبود،و اینکه بعضی از دانشمندان خود را به‏ زحمت انداخته،اسراری برای رسم‏الخط آن زمان‏ بیان کرده‏اند،تکلفی بیجاست که باید از آن پرهیز شود.

طرفه اینکه ابوالعباس مراکشی برای رسم‏الخط عثمانی و کلماتی که در این رسم‏الخط حالت‏ ویژه‏ای دارند(مانند«بایید»به جای«باید»و یا «لااذبحنه»به جای«لاذبحنه»و کلمات دیگری که‏ به آنها اشاره خواهد شد)،یک سلسله معانی و اسرار عرفانی دست و پا کرده است(1)که هیچ گاه‏ مورد توجه علمای رسم حتی طرفداران رسم عثمانی‏ قرار نگرفت.

خط نیز مانند هر پدیدهء دیگری قابل تغییر و تکامل است و لذا در همان قرون اولیهء اسلامی، خط عربی تحولات عمده‏ای یافت که نقطه‏گذاری و اعراب گذاری توسط کسانی چون ابوالاسود دؤلی، یحیی بن یعمر و خلیل بن احمد از آن جمله بود. بعضی از صحابه و تابعین،و تابعین تابعین از اعمال این تحولات در قرآن ناخشنود بودند و می‏گفتند:«جرّدوا القرآن».(2)آنان رسم قرآن را توقیفی می‏دانستند و التزام به آن‏را واجب‏ می‏شمردند.در مقابل اینها گروه دیگری پیروی از رسم‏الخط صحابه را لازم نمی‏دانستند و حتی گاهی‏کاتبان مصاحف عثمانی را متهم به خطا و اشتباه‏ می‏کردند-که خواهد آمد.اما به هرحال،به خاطر ضرورتهای موجود و برای آسان‏سازی یادگیری‏ قرآن،این تحولات در مصحف راه یافت و جا افتاد و مقبولیت پیدا کرد،و با پیدایش علوم ادبی و قواعد املایی و دستوری در زبان عربی،کاتبان‏ قرآن از خط قیاسی پیروی کردند مثلا در صفحه‏ای‏ از قرآن که به خط ابن مقله(272-328 هجری)بر جای مانده است،(3)حضور رسم قیاسی بخوبی‏ مشهود است،و کلماتی مانند:الظالمون، یاهامان،کاذبین،فاخذناه،فنبذناهم و جعلناهم با الف نوشته شده،در حالی که می‏دانیم این کلمات‏ در رسم عثمانی چنین است:الظلمون یهمن، کذبین،فاخذنه،فنبذنهم،جعلنهم.

اوج این تحول را در قرآنی به خط ابن بواب‏ (متوفی 391 هجری)،خطاط معروف بغدادی، می‏بینیم که همزمان با تحول خط نسخ توسط این‏ خطاط برجسته،قرآن به صورت قیاسی کتابت شده‏ است.(4)همچنین در قرآنی که به خط یاقوت‏ مستعصمی در دست است(5)همین حالت را می‏بینیم.چندین قرن بود که در شرق بلاد اسلامی، قرآن نوعا به رسم قیاسی نوشته می‏شد،و هزاران‏ قرآن با این شیوه تحریر یافت که هم اکنون‏ زینت بخش کتابخانه‏ها و خانه‏های مردم است،تا این که در قرآن چهاردهم هجری در مصر بار دیگر رسم‏الخط عثمانی مطرح شد و بعضی علمای‏ «الازهر»لزوم متابعت از رسم‏الخط عثمانی و شیوهء صحابه در تحریر قرآن را مطرح کردند و به دنبال آن‏ مصحفی به خط محمد بن علی بن خلف حسینی‏ با رسم‏الخط عثمانی کتابت شد و زیر نظر بعضی از علمای الازهر چاپ و منتشر گردید و این نسخه‏ مبنای کتابهای بعدی،از جمله نسخهء عثمان طه‏ کاتب سوری،قرار گرفت و در بسیاری از کشورهای اسلامی مقبولیت یافت.در ایران نیز همان رسم شیوع پیدا کرد و در کنار قرآنهای متداول‏ -که همگی با خط قیاسی-بود،قرار گرفت و هدف‏ از آن همسویی و هماهنگی با دیگر کشورهای‏ اسلامی بود.

شاید بتوان گفت که پیروی از یک شیوهء متروک که‏ مشکلات عمده‏ای برای خوانندگان دارد،لازم‏ نیست و هیچ گونه دلیل شرعی برآن وجود ندارد، زیرا همان گونه که در آغاز گفتیم صحابه فقط از رسم‏الخط زمان خود پیروی کرده‏اند و هیچ گونه‏ حکمت یا سرّی در آن وجود نداشته است.البته‏ نباید همچون ابن خلدون صحابه را متهم به خطا و اشتباه و ناآگاهی از قواعد خط کرد-چنانکه مانند بعضی از نویسندگان معاصر،موارد غیر قیاسی خط قرآن را نیز حمل بر غلط و اشتباه کرده‏اند.قواعد و قیاساتی که که هم اکنون با آنها روبه‏رو هستیم همگی‏ پس از عصر صحابه به وجود آمده‏اند،و روشن‏ است که صحابه نمی‏توانستند قواعدی را که قرنها پس از آنان پیدا شده است در رسم‏الخط خود اعمال کنند،بلکه آنان قرآن را مطابق با رسم‏الخط زمان خود نوشتند،همان رسم‏الخطی که در سنگ‏ نوشته‏ها و آثار به جای مانده از آن عصر نیز مشاهده‏ می‏شود.

ضمن اینکه موارد قیاسی رسم‏الخط مصحف‏ را نباید حمل بر خطا کرد،در عین حال نباید به‏ عصمت صحابه نیز قائل بود؛احتمال خطا و اشتباه در کار آنها نیز می‏رود،همان گونه که آنان‏ خود در مواردی یکدیگر را به خطا و اشتباه متهم‏ می‏کردند.از جمله در روایتی از عایشه نقل شده که‏ دربارهء کلمهء(و المقیمین)در آیهء لکن الراسخون فی‏ العلم منهم و المؤمنون یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و المقیمین الصلوة و المؤتون‏ الزکوة...(نساء/162)که به حالت نصب یا جر آمده،در حالی که باید به حالت رفت می‏آمد،و نیز در دو مورد دیگر گفته است:«این از خطای‏ کاتب است،آنها در کتابت خطا کرده‏اند».(6) همچنین از عکرمه نقل شده است که چون‏ مصاحف را بر عثمان عرضه کردند مواردی از غلط را در آن پیدا کرد و گفت آنها را تغییر ندهید،بزودی‏ عرب خود آنها را با زبانهایشان تغییر خواهند داد؛ اگر کاتب از ثقیف و املا کننده از هذیل بود،این‏ موارد پیش نمی‏آمد.(7)

همچنین فراء نقل می‏کند که یکی از اصحاب‏ رسول خدا(ص)گفته است که در مصحف لحنی‏ وجود دارد که بزودی عرب آن را اصلاح خواهد کرد.(8)و نیز روایت شده است که حجاج بن یوسف‏ ثقفی یازده مورد از مصحف عثمانی را تغییر داد.(9)

هرچند بعضی این روایات را از لحاظ سند مخدوش دانسته و یا آنها را توجیه کرده‏اند،به هر حال،این روایات نشان می‏دهند که در میان‏ پیشینیان هم کسانی معتقد به کاتبان‏ مصاحف عثمانی بوده‏اند؛حتی درمیان چند مصحفی که به دستور عثمان کتابت شد،از لحاظ رسم‏الخط اختلافهایی وجود داشته است و سجستانی در کتاب خود بابی را تحت عنوان«باب‏ اختلاف خطوط المصاحف»آورده که در آن‏ نمونه‏هایی از اختلاف رسم کلمه در مصاحف مدینه‏ و بلاد دیگر را ارائه داده است.(10)دیگر این که‏ بعضی از کلمات در جایی به یک رسم و در جایی‏ با رسم دیگر آمده که نمونه‏های آن را ذکر خواهیم‏ کرد.

البته در قرون اولیه قاریان قرآن چندان توجهی به‏ خط قرآن نداشتند بلکه آنها قرآن را از طریق سماع‏ از مقریان و اساتید قرائت یاد می‏گرفتند و بدین گونه‏ مشکل عدم نقطه‏گذاری هم حل می‏شد.ابن‏ مجاهد نقل می‏کند که اصمعی از ابوعمروبن علاء دربارهء آیاتی که راجع به حضرت ابراهیم(ع)است‏ پرسید که در جایی و برکنا علیه و در جای دیگر و ترکنا علیه است(هر دو در سورهء صافات،اولی آیهء 113 دومی آیهء 108)چگونه از هم شناخته‏ می‏شوند؟(چون در رسم عثمانی هر دو کلمه به یک‏ شکل نوشته شده است)او گفت:به هیچ وجه‏ شناخته نمی‏شوند مگر با شنیدن از پیشینیان.(11) ولی جای انکار نیست که گاهی رسم عثمانی زمینه‏ را برای اختلاف قرائات آماده می‏کرد.مانند:قرائت‏ (فتبینوا)و(فتثبتوا)در آیهء ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا...(حجرات،6)(12)و قرائت«بشرا»و «نشرا»در آیهء و هوالذی یرسل الریاح بشرا... (اعراف/57).(13)

علاوه‏بر روایاتی که نقل شد،بعضی از علمامانند ابن خلدون و قراء و ابن قتیبه به خطا و اشتباه‏ کاتبان مصاحف عثمانی را تصریح کرده‏اند و حتی‏ ابن خلدون آنها را متهم به ناآگاهی از صنعت خط کرده است.(14)

بنابراین،هیچ گونه حجت شرعی در دست‏ نیست که پیروی از رسم‏الخط صحابه را واجب‏ کند.با توجه به اینکه این رسم در عصر ما دشواریهای عمده‏ای در جهت یادگیری قرآن ایجاد می‏کند،بهتر است از رسم‏الخط قیاسی پیروی‏ شود،و اساسا پیروی از رسم‏الخط عثمانی امکان‏ ندارد و حتی مصحفهایی مانند مصحف چاپ مصر و یا مصحف عثمان طه که مدعی پیروی از مصحف امام یا همان مصاحف عثمانی هستند، به طور عمده از آن فاصله گرفته‏اند،زیرا مصحف‏ امام هیچ گونه نقطه و اعراب و علامتهای تجوید نداشته،ولی این نسخه‏ها به طور کامل نقطه‏گذاری‏ و اعراب گذاری شده‏اند و جزء و حزب و عشر در آنها مشخص شده و علامات وقف و تجوید در آنها راه یافته است.اگر بنابر پیروی از رسم صحابه‏ باشد،باید این علامتها هم کنار گذاشته شود. دیگر اینکه خط مصحف امام شبیه خط نبطی بوده‏ و این نسخه‏ها با خط نسخ که توسط ابن مقله و ابن‏ بواب ابداع شده نوشته شده،و حتی در مواردی‏ رسم‏الخط عثمانی رعایت نشده است؛از جمله این‏ که دانی نقل می‏کند در مصحف عثمانی کلمهء «اولیاء»در اضافه به ضمیر«هم»و«کم»،بدون‏ همزه نوشته شده و به صورت«اولیاهم»و«اولیاکم» آمده است.(15)در حالی که این کلمه در مصحف‏ چاپ مصر و عثمان طه که مدعی پیروی از مصحف عثمانی هستند،با همزه نوشته شده و به‏ صورت اولیائهم و اولیاؤهم و اولیائکم آمده است‏ اگر روایت دانی درست باشد،مصحف چاپ مصر و عثمان طه از رسم عثمان تخلف کرده‏اند.

اکنون که رسم عثمانی به طور کامل قابل پیروی‏ نیست و مسلمانان بخصوص مسلمانان بلاد شرق‏ اسلامی بیش از ده قرن با رسم‏الخط قیاسی کار کرده‏اند و همان گونه که پیشتر گفتیم،لااقل از زمان ابن مقله به بعد غالب قرآنها به خط قیاسی‏ تحریر شده،چه لزومی دارد که بازهم به رسم‏ عثمانی،آن هم به صورت ناقص برگردیم و نوآموزان‏ را دچار زحمت سازیم؟

با توجه به مجموع آنچه گفته شد،پیشنهاد می‏کنیم که در تحریر قرآن از همان خط قیاسی‏ پیروی شود و صدای بلند به صورت الف نوشته شود و این مشکل عمده که بر سر راه نوآموزان قرآن قرار او دارد حل شود؛و در عین حال بعضی از کلماتی که‏ به طور استثنایی در رسم‏الخط عثمانی حالت ویژه‏ داشته است،به همان حالت نوشته شود.البته این‏ کلمات نیز برای نوآموزان دشوار است،ولی چون‏ موارد آن معدود و معین است قابل اغماض‏ می‏باشد.

اینک در زیر نمونه‏هایی از این کلمات را می‏آوریم‏ و وضع آنها را در چندین نسخه از قرآنهایی که توسط خطاطان مختلف نوشته شده است مشخص‏ می‏کنیم: 1-و قالوا مال هذا الرسول...(فرقان/7)در،بر تمام قرآنهایی که دیدیم،چه به رسم عثمانی و چه به رسم قیاسی،لام جدا از«هذا»نوشته شده‏ است.این رسم در چند مورد دیگر نیز وجود دارد (نساء/کهف/49،معارج/36)

2-و السماء بنیناها بایید...(ذاریات/47)در رسم عثمانی و چاپ مصر و عثمان طه و چاپ‏ بحرین و نسخهء فضائلی و نیریزی کلمهء«بایید»با دو یا آمده و در نسخهء تاج کمپنی هم دو دندانه‏ دارد،اما یا دوم ندارد،ولی در چاپ عراق و نسخهء سلطانی با یک یا و به صورت«باید»آمده‏ است.

3-لا اذبحنه...(نمل/21)در رسم عثمانی و بیشتر قرآنهای رسم قیاسی با دو الف آمده است؛از جمله در نسخهء عثمان طه و نیریزی و اشرفی و تاج‏ کمپنی و بحرین؛ولی در چاپ عراق به صورت‏ «لاذبحنه»یا یک الف آمده است.و نظیر آن است‏ لااوضعوا(توبه/47)و لا الی الله(آل‏ عمران/158)و لا الی الجحیم(صافات/68)که‏ در رسم عثمان با دو الف نوشته شده است.

4-کلمات صلواة،زکوة،حیوة،منوة همیشه با واو نوشته شده و در تمام قرآنها به همین صورت‏ است،و کلمهء«ربوا»هم جز در یک مورد همه جا با واو نوشته شده،و کلمات الغداوة در(انعام/52) و مشکوة در(نور/35)و النجوة در(غافر/41)با واو نوشته شده و در جاهای دیگر با الف آمده‏ است.

5-لشای‏ء(کهف/23)در رسم عثمانی و بعضی‏ از نسخه‏های دیگر به همین صورت و با یک الف‏ اضافه نوشته شده ولی در قرآن سلطانی و نسخهء نیریزی به صورت«لشی‏ء»آمده است.

6-کلمات:امیین(آل‏عمران/20) النبیین(بقره/61)ربانیین(آل‏عمران/79)و حواریین(مائده/111)در رسم عثمانی و چاپ‏ مصر و عراق و خط عثمان طه با یک یا و به صورت‏ امین،النبین،ربانین،حوارین آمده،ولی در قرآن‏ سلطان و خط اشرفی و خط نیریزی با دو یا نوشته‏ شده است.

7-ایّه المؤمنون(نور/31)در تمام قرآنها به همین‏ صورت و با حذف الف آمده است.

8-یمح الله(شوری/24) در رسم عثمانی و بیشتر قرآنهای رسم قیاسی با حذف واو،و در قرآن‏ سلطانی با اثبات واو و به صورت یمحو آمده و این‏ در حالی است که در سورهء رعد آیه 39 در تمام‏ قرآن‏ها حتی در رسم عثمانی به صورت یمحوالله با اثبات واو آمده،همچنین و یدع الانسان(اسراء/ 13)در تمام قرآنها با حذف واو آمده است.

9-در تمام قرآنها تغن النذر(قمر/5)بدون یاو تغنی الایات و النذر(یونس/101)با یا آمده است.

10-مائة عام(بقره/259)در تمام قرآنها حتی‏ قرآن سلطانی به همین شکل است در حالی که از نظر قیاسی باید ماة یا مئة باشد،مانند:فئة.

11-اصحاب الایکة در(ق/14)به همین‏ صورت،ولی در(شعراء/176)به صورت‏ اصحاب لئیکة آمده و این در بیشتر قرآنها چنین‏ است ولی در قرآن سلطانی در هر دو جا اصحاب‏ الایکة است.

12-ابن در وسط دو نام با الف آمده،مانند:عیسی ابن مریم در تمام قرآنها.

13-فان لم یستجیبوا لک(قصص/50)به‏ صورت مقطوع،و فالّم یستجیبوا لکم(هود/14)به‏ صورت موصول آمده است.

14-ابن امّ در(اعراف/150)به صورت‏ مقطوع،و بینؤم در(طه/94)به صورت موصول.

15-راکوکبا(انعام/76)بدون یا،لقدرای من‏ آیات ربه(نجم/11 ک با یاء نوشته شده است در تمام قرآنها.

16-در چند مورد نون ساکن به صورت الف با تنوین نصب آمده:لیکونا(یوسف/32)،لنفعا (علق/15)،اذا لاذقناک(اسراء/75)،قد ضللت‏ اذا(انعام/56)،فاذا لایؤتون(نساء/53)

17-رسم الف برای هماهنگی آخر آیات: قواریرا(انسان/15)،و اضلونا السبیلا(احزاب/67)،الظنونا(احزاب/10)در تمام قرآنها.

18-افاین متّ(انبیاء/34)با افزودن«یا»میان‏ همزه و نون در بیشتر قرآنها و با دو همزه به صورت‏ افائن در نسخهء فضائلی و اشرفی.

19-بسطة فی العلم و الجسم(بقره/247)، بصطة فی الخلق(اعراف/69)،نظیر یبسط الرزق‏ (رعد/26)،و یقبض و یبصط(بقره/245)در تمام‏ قرآنها.

20-کلمه«رحمة»79 بار در قرآن آمده و همه‏ جا با تای گرد نوشته شده،ولی در 7 مورد با تای‏ کشیده و به صورت رحمت آمده است.

21-کلمهء«سنة»13 بار در قرآن آمده و همه جا با تای گرد نوشته شده،ولی در 5 مورد با تای‏ کشیده و به صورت سنت آمده است.

22-کلمهء«نعمة»34 بار در قرآن آمده و همه جا با تای گرد نوشته شده،ولی در 11 مورد با تای‏ کشیده و به صورت نعمت آمده است.

23-کلمهء«امرأة»11 بار در قرآن آمده و همه جا با تای گرد بوده،ولی در 7 مورد با تای‏کشیده و به‏ صورت امرأت آمده است.

24-کلمهء«کلمة»همه جابا تای گرد نوشته شده‏ جز در یک مورد که با تای‏کشیده و به صورت‏ کلمت آمده است.

25-کلمهء«یا عبادی»در یا عبادی الذین‏ اسرفوا(زمر/53)با یا،ودر یا عباد لاخوف علیکم‏(زخرف/68)بدون یا آمده است.

26-در چند مورد پس از«واو»جمع،«الف» نوشته نشده مانند عتو عتوا کبیرا(بقره/226)، الذین سعو فی آیاتنا(سباء/5)و تبوّؤ الدار(حشر/9).

27-در چند مورد پس از«واو»اصلی که«واو» جمع نیست،«الف»نوشته شده است مانند یدعوا، ترجوا،اشکو،ندعوا،نبلوا.

28-در بعضی از موارد بعد از کلمهء«ذو»الف‏ اضافه شده است،مانند ذوانتقام(مائده/95) ذوارحمة(انعام/147)ذوالاوتاد(ص/95)

29-کلماتی که اول آنها لام است،با افزوده‏ شدن الف و لام به آنها همه جا با دو لام نوشته شده‏ است،مانند اللعنة،اللهو،اللغو،الله،اللهم، ولی در کلمهء«لیل»با یک لام و به صورت اللیل‏ نوشته شده است.

از شمارهء 20 تا اینجا در تمام قرآنهای رسم‏ عثمانی و بیشتر قرآنهای رسم قیاسی اعمال شده‏ است.

آنچه آوردیم تنها نمونه‏هایی از موارد غیر قیاسی و استثنایی در قرآن بوده،که با مراجعه به کتابهای‏ رسم‏الخط و علوم قرآنی موارد دیگری را نیز می‏توان‏ یافت.

با توجه به مجموع آنچه تاکنون گفته شد،پیشنهاد می‏شود در چاپ و نشر قرآن در کشورمان،همان‏ رسم قیاسی معمول شود و حتما صدای بلند«آ»با «الف»نوشته شود،ولی موارد غیر قیاسی که‏ نمونه‏هایی از آن را برشمرده شد مطابق با رسم‏ عثمانی باشد،تا هم خواندن قرآن آسان شود و هم‏ مواردی که تمام خطاطان-حتی خطاطان رسم‏ قیاسی-آن را رعایت نموده‏اند،به همان صورت‏ قبلی خود باقی بماند،و چون تعداد این موارد اندک‏ است برای افراد مبتدی مشکل چندانی نخواهد داشت.

بر این اساس قرآن خط نیریزی به عنوان مبناو اساس کار پیشنهاد می‏شود که با اصطلاحاتی از سوی‏ کارشناسان فن،آماده برای نشر گسترده باشد.

پی‏نوشت: (1)-رجوع شود به:زرکشی،البرهان فی علوم القرآن،ج 1،ص‏ 380.

(2)-این سخن از چند نفر از جمله ابن مسعود نقل شده است‏ (سیوطی،الاتقان،ج 4،ص 160)

(3)-این صفحه ر امجله«ثقافة الهند»منتشر کرده و ظاهرا اصل آن‏ در کتابخانه هرات است(رسم المصحف،ص 780)

(4)-این قرآن نفیس در موزهء چستربیتی ایرلند نگهداری می‏شود و اخیرا نسخه‏های محدودی از آن به صورت افست منتشر شده است.

(5)-این قرآن در سال 640 هجری کتابت شده و در کتابخانهء آستان قدس رضوی نگهداری می‏شود.

(6)-تفسیر طبری،ج 6،ص 25(ذیل همین آیه).

(7)-الاتقان،ج 2،ص 270.

(8)-معانی القرآن،ج 2،ص 183.

(9)-سجستانی،المصاحف،ص 49.

(10)-همان،ص 103.

(11)-ابن المجاهد،السبعة فی القراءات،ص 48.

(12)-مکی بن ابی‏طالب،الکشف عن وجوه القراءات السبع،ج‏ 1،ص 394.

(13)-همان،ج 1،ص 465.

(14)-مقدمهء ابن خلدون،ص 419.

(15)-دانی،المقنع،ص 37